

هو العلیم

بررسی مانعیت حمل و حکم سلب عمدی استطاعت به آن

جری عادت و نسبت حج با زندگی عادی مکلف

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - موانع حج و انواع آن - جلسه نودم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکلیف به حج و سایر عبادات بر اساس جری عادی زندگی

بحث راجع به مسئله مانعیت مانع در تحقق استطاعت است. در جایی که استطاعت تحقق پیدا کند و بعد مانعی پیدا شود، بعداً صحبت می‌کنیم، اما در عدم تحقق استطاعت به واسطه مانع، صحبت در این است که آیا انسان می‌تواند به واسطه ایجاد موانع، استطاعت را از خود سلب کند؟! به نحوی که به واسطه بروز آن مانع، طبعاً استطاعت منتفی شود؟!

اگر در ذهن رفقا باشد عرض کردیم که مکلف در واجب مطلق، به هیچ وجه من الوجوه، حق ندارد که ایجاد مانع کند؛ مثلاً مولا می‌گوید: «أَكْرَمَ زَيْدًا لَيْلَةَ الْخَمِيسِ»، این شخص نمی‌تواند مانعی به وجود بیاورد برای اینکه اکرام زید منتفی شود، مثلاً به **بَلَدٍ آخَرٍ** مسافرت کند تا به واسطه عدم حضور، اکرام منتفی شود، یا اینکه دستور دهد زید را حبس کنند تا به واسطه این قضیه، اکرام منتفی شود، یا اینکه مانعی برای خودش ایجاد کند که به واسطه آن مانع، استعداد و امکان اکرام سلب شود؛ هیچ کدام از اینها جایز نیست. در واجب مطلق نیز انسان نمی‌تواند مانع ایجاد کند!

فتوای معروف در مسئله مسافرت در ماه صیام این است که شخص برای اینکه روزه خود را افطار کند، می‌تواند مسافرت کند و به واسطه مسافرت، افطار کند و بعد در یک روز دیگر، روزه بگیرد؛ علی‌کل حال این روزه باطل می‌شود و دیگر چیزی برعهده او نخواهد بود! قبلاً این مسئله را عرض کردیم که مسافرت برای فرار از روزه، شرعاً اشکال دارد. به مقتضای قاعده، مسافرت در آن محذور است؛ زیرا منظور از سفر که شارع فرموده است: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۱، سفر **عَلَى جَرَى الْعَادَةِ** است؛ نه به قصد ابطال روزه! ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا﴾ به این معنا نیست که مثلاً یک نفر خود را به قصد ابطال روزه مریض کند! اگر به قصد ابطال روزه خود را مریض کند، مرتکب عمل حرامی شده است؛ گرچه روزه برای او منتفی می‌شود، ولیکن در اینجا مسئله **الاضطرار بالاختیار لا ینافی الاختیار** مطرح می‌شود. سفر برای فرار از روزه و ایجاد مرض، حرام است؛ برای اینکه مانعیت از تعلّق تکلیف نسبت به نفس تکلیف، [عمداً] در اینجا حاصل شده است و به واسطه جری عادت نبوده است.

بله! یک وقت انسان مریض می‌شود یا سفری برای انسان پیدا می‌شود که ضرورت دارد، شارع در آنجا

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۵.

رفع تکلیف می‌کند. وقتی که انسان به مسافرت ضروری می‌رود، مولا حکم **أَكْرَمَ زَيْدًا لَيْلَةَ الْخَمِيسِ** را منتفی می‌کند، یا وقتی که انسان مریض می‌شود، مولا اکرام زید را منتفی می‌کند؛ چون وجوب اکرام زید در ظرف جری عادت - به عبارت «در ظرف» خوب دقت کنید - ظهور پیدا کرده و محقق شده است. وجوب صوم نیز در این ظرف و در این زمینه بوده است و با مجموع ملاحظه سیر عادی و معتاد، این حکم تکلیفی به مخاطبین تعلق گرفته و خارج از جری عادت نبوده است.

در بحث استطاعت گفتیم که ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَطِ مَطَافِ الْأَيْمَنِ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱؛ یعنی این استطاعت براساس جری عادت باشد. اگر کسی توان بر اخذ راحله دارد، سوار راحله شود؛ آن کسی که نمی‌تواند، نصف مسیر را با راحله و نصف دیگر را با غیر راحله و مرکب طی کند؛ آن کسی که نمی‌تواند و قدرت بر مشی دارد، مشیاً برود؛ همه اینها براساس عادت و جری عادی است؛ آن کسی که می‌تواند زاد بهتری تهیه کند، تهیه کند. حتی داریم آن کسی که نمی‌تواند، نان و زیت بخورد و به حج برود! این براساس جری عادی است.

حال اگر کسی مریض بود و قدرت بر مشی نداشت و استعداد منتفی شد، شارع تکلیف را برمی‌دارد. این انتقال تکلیف براساس همان استعداد شخص مکلف برای اتیان است؛ حالا اگر با وجود استعداد، استنکاف کرد، اینجا دیگر عادت کنار می‌رود؛ مریض هستی، باش! سال بعد باید به مکه بروی! هر قدر بگویند که آقا من دیسک گرفتم، به او می‌گویند: «به جهنم که گرفتی! می‌خواستی سال قبل بروی! وقتی نرفتی، حالا باید **بأی نحوکان** بروی!» در اینجا می‌بینید که شارع دیگر مته را می‌گذارد و صاف می‌گوید: «باید این را انجام دهی و اگر انجام ندادی، چه و چه خواهد شد!»

بنابراین، می‌بینیم که در صورت استنکاف، حکم تغییر پیدا می‌کند و به خلاف عادت و خلاف جری تبدیل می‌شود و باید **بأی نحوکان** به حج برود.

به طور کلی در مسئله صوم که واجب مطلق است، حکم تکلیف به اصل صوم، براساس جری و عادت تعلق گرفته است؛ یعنی در صورتی که شخص سالم باشد و در حَضَر باشد و مانعی نداشته باشد، **يَجِبُ عَلَيْهِ الصِّيَامُ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ الصِّيَامُ وَ كُذِّا**، اما اگر بر حسب جری و عادت، سفر یا مرضی پیش آمد، نه سفر برای فرار از روزه و ایجاد عمدی مرض، در این صورت ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾، اما در غیر این صورت، ایجاد مرض برای رفع حکم صوم، حرام می‌شود.

گفتیم که حج، واجب مطلق است، بلکه از همه مطلقات هم مطلق تر است و شخص مکلف، باید برای

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

رفتن و اعداد مقدمات حج، نسبت به موقعیتی که دارد، تلاش کند! مثلاً موقعیتش را نسبت به اعمال حج، فاصله مکان زندگی تا مکه بررسی کند و نسبت به آنها تلاش کند.

طرح مسئله مانعیت حمل

از جمله موانع استطاعت، حمل است. اگر زن حمل داشته باشد و حمل مانع برای حج باشد، آیا باید از حمل جلوگیری کند؟! چون اگر بخواهد حمل پیدا کند، امسال که هیچ، تا چند سال دیگر هم موفق به انجام حج نخواهد شد. حالا این مربوط به حمل اول او می باشد، اگر بعد از این خلاصه حمل بعدی پیدا شد و چند سال دیگر هم حمل سوم و چهارم و پنجم و ششم، یا الله! همین طوری جلو برود، دیگر باید فاتحه مکه را بخواند! چون هر کدام از اینها که به دنیا می آیند، چند سالی هم تبعاتی با خودشان دارند و سه یا چهار سالی باید اینها را حضانت کرد!

بنابراین، آیا صحیح است که بگوییم: «به طور کلی تکلیف حج از زن ها برداشته شده است»؟! قضیه چیست؟! در اینجا چطور باید نسبت به این مسئله حکم کرد؟! این مسئله، مسئله آسانی نیست، جای تأمل دارد و از مواردی است که باید شمس الفقاهه را به کار انداخت و دید که شارع در اینجا چه مقصود و منظوری از وجوب حج دارد و در این زمینه چه مطلبی وجود دارد.

از نظر ظاهر، ما روایت و دلیلی نداریم بر اینکه باید در مورد حج، حمل را به تأخیر انداخت. یا اینکه به عکس؛ روایتی نداریم که این قضیه اشکال ندارد و باید حمل را انجام داد. اما خودمان با توجه به موقعیت حج و با توجه به موقعیت حمل و دیدگاه شارع نسبت به این دو، چه نظری می توانیم در اینجا داشته باشیم؟! هیچ وقت در روایاتی که در اینجا وجود دارد و آنها را خوانده ایم، ندیده ایم که حمل را استثناء کنند. دقت کنید که حج در ظرف استطاعت آمده است. حضرت می فرماید: «خودت و بچه هایت را ببر»، نفرموده است که اگر زنت حامله بود، او را به حج نبر! چه اشکالی دارد که زن حامله باشد و با حملش به حج برود؟! مگر خیلی از افراد، در حال حمل به مکه نرفتند؟! رفتند و برگشتند و مسئله ای هم به وجود نیامد. البته الآن این طور شده است [که مسافرت با حمل، سهل و کم خطر است]، ولی در سابق خطراتی مثل با کالسکه از کوه بالا رفتن و از دره سقوط کردن وجود داشت و شاید آن موقع مسئله فرق می کرده است! در آن زمان که وضعیت به این کیفیت بود و با الاغ و شتر می رفتند، امام علیه السلام می فرمایند که زن و بچه ات را به مکه ببر. البته در زمان ما اگر زن حامله، از پله ها بالا برود، باید بعدش استراحت کند؛ حالا چه برسد به اینکه بخواهد کجاوه سوار شود و بالا و پایین ببرد! از همان اول فی امان الله! مرخص است!

باید در اینجا دو جنبه را در نظر گرفت؛ یکی اصل وجوب حج، یکی احتمال خطر برای حمل. اگر احتمال خطر برای حمل زن وجود داشته باشد، قطعاً حج واجب نیست؛ زیرا احتمال خطر نسبت به حمل و

جنین، از علل و عوامل رفع استطاعت است، مثل مرض یا مانعیت طریق در جایی که **تخلیه السرب** تحقق پیدا نکرده است، یا سایر موانع که موجب رفع استطاعت می شوند.

مثلاً زنی چهار ماه یا شش ماه به ایام حج مانده، ازدواج کرده است و استطاعت هم دارد و می تواند به حج برود، اگر بخواهد حمل پیدا کند، نمی تواند امسال به حج برود؛ آیا در اینجا زوجه یا زوج باید از حمل جلوگیری کند؟! آیا تکلیف، متوجه زوج است یا زوجه؟!

همان طوری که نسبت به سایر تکالیف عرض شد، در اینجا نیز مسئله جری بر عادت مطرح می شود. با توجه به وضعیت [بیان] شارع نسبت به حمل، که مشاهده می شود چقدر نسبت به حمل تأکید دارد، مثل روایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمایند:

تَنَاجَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ.^۱

تا این حد شارع نسبت به حمل تأکید دارد؛ یا این روایت پیغمبر که می فرماید:

چرا زنان امت من نمی زایند تا با تکثیر افراد، کلمه **لا اله الا الله** را گسترش دهند!^۲

یا این روایت که حضرت رسول الله می فرماید:

إِنَّ خَيْرَ نَسَائِكُمُ الْوُلُودُ الْوُدُود.^۳

کسی که زیاد بچه بزاید مورد نظر است.

یا در روایت دیگری داریم که راجع به عزل از حضرت رسول سؤال کردند و حضرت فرمودند که از آن

اجتناب شود:

ذَاكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ.^۴

^۱ جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۱.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴ (با قدری اختلاف):

«عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: **«مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟!»**» رساله نکاحیه، ج ۲۷۸:

«چه باز می دارد مرد مؤمن را که زنی بگیرد به امید آنکه خداوند به او ذی روحی را نصیب کند تا زمین

را به لا اله الا الله سنگین گرداند؟!»

^۳ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸؛ فصول المهمة، ج ۳، ص ۳۹۲:

«عن جابر بن عبد الله قال سمعته يقول: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: **إِنَّ خَيْرَ نَسَائِكُمُ الْوُلُودُ الْوُدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتَطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَدَّلَتْ لَهُ مَا يُرِيدُ مِنْهَا وَلَمْ تَبْدَلْ كَتَبْدَلِ الرَّجُلِ.**»

^۴ أمالي (للمرتضى)، ج ۲، ص ۲۸۲:

«روى عن النبي صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ: **ذَاكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ.**»

با توجه به این روایات، ما احساس می‌کنیم که مرام شارع در مسئله حمل، اهتمام اکیدی است و باید در صورت **عدم الحذر**، نسبت به حمل اقدام نمود. از آن طرف، وجوب حج در صورتی است که امکان داشته باشد؛ یعنی در صورت رفع موانع! با توجه به تأکیدی که شارع نسبت به حمل دارد، چه کسی می‌تواند بگوید که انسان به خاطر حج، از حمل جلوگیری کند؟! **الحج واجبٌ عند صورة الإمكان و الإستطاعة**. چه دلیلی بر جلوگیری از حمل برای حج داریم؟! وجود حمل برای حج مثل این است که اگر شخصی در ماه رمضان کاری برایش پیش آید، شارع اجازه سفر به او می‌دهد؛ ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾؛ یعنی شارع جواز سفر داده است، ولی در صورتی که سفر عقلایی باشد، نه اینکه برای فرار از روزه باشد! پس وجوب صوم، در صورت عدم سفر بر جری عادت است؛ وقتی این طور باشد، حتماً لازم نیست که سفر بسیار ضروری باشد، بلکه اگر سفر عقلایی باشد، کافی است؛ یعنی وقتی سفر رجحان دارد، شارع این مقدار را اجازه داده است.^۱

حج نیز وجوب اطلاقی این عمل است **عند الاستطاعة على جری العادة**؛ یعنی براساس همان جری عادت که وجود دارد. شارع نمی‌گوید: «در این شش ماهی که به حج مانده است، از حمل خود جلوگیری کن یا عزل کن تا بتوانی به مکه بروی!» از کجا می‌توانیم چنین چیزی را استفاده کنیم؟! اگر چنین چیزی بگوییم، خلاف جری عادت است.

فرض کنید شخصی می‌خواهد فردا روزه بگیرد. در مورد روزه هم داریم: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَى لَ الصَّيَامِ أَلَرَفَتْ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾،^۲ پس این مسئله در لیلۃ الصیام مباح است؛ حالا اگر بداند که نمی‌تواند غسل کند، تکلیف چیست؟! تیمم می‌کند! ولی اگر بداند وقتی که این کار را انجام دهد، موفق به روزه نمی‌شود و نمی‌تواند روزه بگیرد، مثلاً مریض است یا وضعیتی دارد که نمی‌شود؛ آیا می‌توانیم بگوییم که او باید از این کار جلوگیری کند و روزه بگیرد؟! خیر! چون روزه براساس جری عادت و همان وضع عادی زندگی مردم آمده است. این طور نیست که خدا موقعیت عادی افراد و زندگی عادی آنها را کنار گذاشته باشد و روزه را بر آنها تحمیل کرده و اینها را تحت الشعاع قرار داده باشد! روزه همراه با رعایت وضع عادی زندگی مردم آمده است.

لذا اینکه بعضی‌ها می‌گویند: «اشخاصی که در بلاد کبیره هستند، باید یک ماه به جایی نروند تا روزه بگیرند»^۳، کلامشان اشتباه است؛ چون روزه در شریعت، با لحاظ این وضعیت تأسیس شده است؛ یعنی وضعیتی

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ الوافی، ج ۱۱، ص ۳۰۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۸۱:

«عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يدخل شهر رمضان، وهو مقيم لا يريد براحاً ثم يبدو له بعد ما يدخل شهر رمضان أن يسافر، فسكت، فسألته غير مرة، فقال: **يقيم أفضل إلا أن يكون له حاجة لا بد له من الخروج فيها أو يتخوف على ماله.**»

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۷.

^۳ مصدر در حال بررسی.

که شخص در آن به منزلش رفت و آمد دارد، کار می‌کند و امثال ذلک.

تنظیر به مسئله به مسئله صوم

اگر شخص بخواهد روزه بگیرد و از کار روزانه‌اش عقب بماند و قدرت کار کردن نداشته باشد، روزه بر او واجب نیست! خدا نمی‌گوید: «از کار خود دست بردار و در خانه بنشین و روزه بگیر!» دست برداشتن از کار، مخالف با جری عادت است. این طور نیست که شخص مکلف، برای روزه گرفتن حتماً باید در منزل بنشیند و سر کار نرود، بلکه باید به سر کار برود؛ اگر توان داشت، روزه بگیرد و الاً نباید روزه بگیرد؛ چون روزه در زمینه عادت آمده است و مانع کار کردن نمی‌شود. بله! اگر شخصی بعضی روزها تعطیل است، شارع می‌گوید که آن روزها که در خانه هستی، روزه بگیر و قضای بقیه روزها را هم در تعطیلات انجام بده! شارع هیچ وقت نمی‌گوید: «چون وقتی به سر کار بروی نمی‌توانی روزه بگیری، پس به سر کار نرو!» نمی‌گوید: «ماه رمضان کار نکنید»؛ چون اگر این طور بگوید، آن وقت شخص نان زن و بچه‌اش را از کجا به دست بیاورد؟! می‌گوید: «به محل کارت برو!»

لذا در مورد کسی که شیخ و هَرم است یا **مَنْ اِطَاعَ الصَّيَامَ**؛ یعنی کسی که طاقتش به اندازه روزه برسد؛ یعنی توانش به حدی باشد که با روزه گرفتن یکی شود و طاقتش تمام شود، روزه بر او واجب نیست!^۱ پس احکامی را که شارع آورده است - مگر در بعضی از موارد که حکم خاص دارد و جداست - براساس جری عادت است. **﴿مَنْ آسَ تَطَاعَ﴾** یعنی کسی که در همین زمینه و با جری عادت بتواند به حج برود! وقتی که این طور باشد، شارع به خاطر حج، زندگی انسان را مختل نمی‌کند و نمی‌گوید: «وقتی من باب‌مثال شش ماه است که عروسی کردید، در این شش ماه دست به هیچ چیزی نزنید؛ چون امسال می‌خواهید به مکه بروید!» این طور که دیگر از زندگی لذتی نمی‌برند. بعد هم با خود می‌گویند که خدایا این چه حجتی است که باید از شش ماه قبل از آن، عزا بگیریم؟! خدا می‌گوید: «زندگی کنید و در آن موقع، اگر اجازه دادند، بروید و اگر هم اجازه ندادند، ما برای شما حساب می‌کنیم!» اهتمام شارع نسبت به حج، در جای خود محفوظ است.

نزول حکم و تنجّز آن در جری عادت

بنابراین لحاظ، این مسئله، قضیه‌ای است که نیاز به دقت و توجه خاص دارد. مطالب دیگری هم در

^۱ الوافی، ج ۱۱، ص ۲۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۱۰:

«عن مُحَمَّد بن مُسْلِمٍ عن أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾، قَالَ: الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الَّذِي يَأْخُذُهُ الْعَطَاشُ وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَمَنْ لَمْ يَسَّ تَطْعَ فِطْرًا طَعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينٍ﴾، قَالَ: مِنْ مَرَضٍ أَوْ عَطَاشٍ.»

زمینه هست که بیان خواهد شد، اما فعلاً در این مسئله صحبت شد که ملاک برای تحقق احکام و تعلّقش به مکلفین، عبارت است از نزول حکم و تنجزش در جری عادت! این مسئله بسیار مهمی است که مجتهد باید آن را مدنظر قرار دهد. موارد زیادی تغییر می کند، در مواردی باید سهل بگیرد و در مواردی هم باید سخت بگیرد؛ به عکس آنچه که شما می بینید و در بعضی از مسائل اتفاق می افتد.

در مسئله حج داریم که شخص باید در همین زمینه جری عادت زندگی، حج انجام دهد؛ یعنی اگر شخص حامل باشد، امام فرمودند: «برود! اگر نباشد هم برود! خودش تنهاست، برود! با زن و بچه است، برود! به هر کیفیتی برود!» یعنی چه؟! یعنی در این زمینه جری عادت و زندگی، در همین زمینه است که در کنارش وجوب حج هم هست؛ حالا یا وجوب حج به این شخص با شرایط، تعلق می گیرد یا تعلق نمی گیرد؛ این مورد نظر شارع است، نه امر زائد دیگر. زندگی باید به حال خودش باشد؛ این طور نیست که مسئله حج، از بالا بر تمام مسائل زندگی حکومت کند؛ مثل اینکه در قضیه حج بگوییم که اصلاً نان و آب به زن و بچه ات نده تا برای حج استعداد پیدا کنی، این طور نیست! نان و آب به آنها بده تا به خوبی و خوشی زندگی شان را بگذرانند، اگر زیاد آمد، ذخیره کن و اگر زیاد نیامد، سال های دیگر! نتوانستی هم که نتوانستی! ما چنین چیزی نداریم که زن و بچه را در گرسنگی نگه داری تا به مکه بروی، بی جهت آنها را در فشار و مضیقه قرار نده!

قضیه در حمل نیز بر همین اساس است. بنابراین مثلاً اگر خانمی یک ماه مانده به وجوب حج، ازدواج کرد، می تواند حمل پیدا کند و از این نقطه نظر هیچ اشکالی نیست و موقع حج که شد، اگر اشکال نداشت به آنجا می رود و اگر هم نشد، عدم استطاعت به واسطه این حمل، کشف می شود. فعلاً این یک چهره برای ترسیم این مسئله بود.

تلمیذ: تفکیک بین حمل اول یا دوم و سوم چگونه است؟ آیا فقط حمل اول اشکال ندارد؟

استاد: حمل صدم هم باشد، اشکالی ندارد! پیغمبر می فرماید: «**تکثروا**»! حدی تعیین نفرمودند.

سؤال از حکم سفر به خاطر شک روز آخر رمضان

تلمیذ: فرمودید که سفر برای فرار از روزه حرام است، سفر به خاطر شک روز آخر رمضان چگونه

است؟!

استاد: آن جنبه عقلایی دارد؛ برای فرار از روزه نیست. به خاطر رفع شک است؛ چون ظنّ انسان بر عدم صیام غلبه دارد. برای اطمینان بیشتر که کاملاً مطمئن شود، مسافرت می کند، و الاً اگر مرتبه وجود صیام غلبه داشته باشد، حق ندارد به سفر برود! گاهی اوقات در سابق اتفاق می افتاد که برای مرحوم آقا رضوان الله تعالی علیه شبهه بود و به یقین نرسیده بودند، می فرمودند: «حالا یک سفر هم برویم که خیالمان جمع باشد.» گاهی اوقات هم ادله مسئله از طرق ظاهر تمام است، ولی آدم می خواهد چیزی اضافه بر ظاهر، به دست بیاورد! اینجا سفر

اشکال ندارد.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد